

حمایت از داعش و موازنه در برابر ایران (۲۰۱۸-۲۰۱۴)

نیلوفر اردم^۱

سیدجواد امام‌جمعه‌زاده*

مهناز گودرزی^۳

۱۴۵

چکیده

منطقه خاورمیانه طی دو دهه اخیر با تحولات و چالش‌های عمده‌ای مواجه بوده است. یکی از این تحولات افزایش قدرت منطقه‌ای و گسترش نفوذ ژئوپلیتیک ایران در بین کشورهای منطقه به‌ویژه از سال ۲۰۰۵ تاکنون است. در مقابل تشکیل و قدرت‌گیری گروه‌های تروریستی تکفیری که داعش به عنوان مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود نیز از چالش‌های عمده این منطقه است. هدف اصلی در پژوهش حاضر بررسی ایجاد توازن از سوی کشورهای منطقه‌ای به وسیله حمایت از داعش در برابر افزایش قدرت منطقه‌ای ایران است. بر این اساس این پژوهش در قالب روش توصیفی - تحلیلی و با بکارگیری نظریه نواقح‌گرایی تهاجمی این سوال اصلی را مطرح نموده است که مهم‌ترین رویکرد بازیگران منطقه‌ای عربستان، ترکیه، اسرائیل در قبال داعش چیست و چگونه می‌توان آن را تبیین نمود؟ در مقابل این فرضیه را مطرح می‌کند که از آنجا که شرایط کلی منطقه خاورمیانه در فضای موازنه قرار دارد، به نظر می‌رسد یکی از اهداف بازیگران فوق در این فضا، موازنه در مقابل ایران بوده و به داعش به عنوان ابزاری برای دستیابی به منافع خود در این چارچوب می‌نگرند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد بازیگران فوق در روند توازن منطقه‌ای به حمایت از داعش به‌عنوان ابزاری در جهت افزایش قدرت در ایجاد توازن در برابر ایران می‌نگرند.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، داعش، موازنه، بازیگران منطقه‌ای، افزایش قدرت منطقه‌ای ایران

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

* javad@ase.ui.ac.ir

۳. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، پیاپی ۳۵، «ویژه‌نامه»، صص ۱۷۲-۱۴۵



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره نهم، شماره

پیاپی سی و پنجم،

زمستان ۱۳۹۸

ویژه‌نامه تحولات

منطقه‌ای و

بین‌المللی

مقدمه

تحولات اخیر در خاورمیانه نشان می‌دهد که باید به مفاهیم و منابع به روز و ظهور قدرت و نحوه جابجایی و توزیع آن نگاهی تازه افکنده شود. در حال حاضر، مدیریت ناامنی و نحوه کنشگری برای ایجاد توازن قوا و بهره‌برداری از ظرفیت‌ها و فرصت‌ها با ساختارهای معمولی دنبال نمی‌شود؛ در عین حال ساختار تحولات نقشی مهم و جدی در کنشگری بازیگران خرد و کلان دارد. ورود قدرت‌های کوچک و اصطلاحاً سازمان‌واره‌های اعتقادی، خود را در قالب یک گفتمان بر محیط تحمیل کرده است. این گروه‌های جهادی با مشی و مرام تروریستی تاکنون توانسته‌اند از طریق پیام‌های کارزماتیک مبتنی بر نصوص و کلام سیاسی، امر سیاسی با مختصات خود را تعریف کنند و بر ساختار قدرت در منطقه را تحت تاثیر قرار دهند (ثابت، ۱۳۹۳: ۹۸).

گروه دولت اسلامی عراق و شام «داعش» یکی از گروه‌های تروریستی و شاید بزرگ‌ترین آنها در خاورمیانه کنونی است که توانست با بهره‌گیری از دولت‌های شکننده و شکاف‌های اجتماعی موجود در جوامع این منطقه، ضمن ایجاد تغییرات گسترده ژئوپلیتیکی، دولت‌های این منطقه را با چالش‌های عمده امنیتی مواجه سازد. در ارتباط با ظهور و گسترش داعش در خاورمیانه، برخی از تحلیل‌گران بر این اعتقادند که حمایت از این گروه‌ها می‌تواند برای توازن‌سازی در برابر رقبا مورد استفاده قرار گیرد (Marteu, 2018: 85-88).

به‌طور کلی در رابطه با نقش و تاثیر داعش در سیاست منطقه‌ای کشورها در خاورمیانه تاکنون آثار چندی به چاپ رسیده است. از جمله نورانی (۱۳۹۳)، در بخشی از کتاب «داعش؛ از کاشت تا برداشت» با بکارگیری سطح تحلیل منطقه‌ای بر این نظر است که دولت‌های منطقه‌ای مانند رژیم صهیونیستی، ترکیه، قطر و عربستان با بهره‌گیری ابزاری از داعش، در پی به رسیدن به اهدافی همچون ایجاد تهدید در برابر ایران هستند. میریوسفی و غریب (۱۳۹۵) در پژوهش «خشونت هویتی و سیر تطور اندیشه‌های جهادی - تکفیری در خاورمیانه ۲۰۱۵-۱۹۸۰» به سیر تغییرات ایدئولوژیک و عوامل ساختاری اجتماعی، سیاسی و هویتی ناشی از عوامل داخلی و خارجی در گروه‌های تکفیری پرداخته و معتقد است که انقلاب‌های عربی به ایجاد موج چهارم این گروه‌ها در

عراق و سوریه منجر شده که داعش مهم‌ترین نماینده آن است. نجات (۱۳۹۶)، در پژوهش «بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای» در پی بررسی علل بحران سوریه و به نقش و دیدگاه‌های بازیگران منطقه‌ای ترکیه، عربستان، قطر، رژیم صهیونیستی و ایران در این بحران پرداخته است. این پژوهش یکی از سازوکارهای بازیگران منطقه‌ای معارض برای نظام سوریه را حمایت از گروه‌های تروریستی نظیر داعش ارزیابی کرده و تهدیدات آن برای ایران را مطالعه کرده است. نویدی و گودرزی (۱۳۹۹) در پژوهش «جایگاه منطقه‌ای ایران و عربستان در دوره پساداعش» این سوال را مطرح کرده‌اند که سقوط داعش چه تاثیری بر جایگاه منطقه‌ای ایران و عربستان داشته است؟ از نظر نویسندگان عربستان داعش را به‌عنوان فرصتی برای تغییر در موازنه قوای کنونی منطقه به نفع خود ارزیابی کرده است. به همین دلیل تقویت احتمال همکاری دو کشور در دوره پساداعش اندک است و در شرایط تشدید منازعه دو طرف به وسیله راهبردهای مختلف سعی در تقویت قدرت خود برمی‌آیند.

با مطالعه آثار فوق، پژوهش حاضر سعی می‌کند به صورت مستقیم به نقش و تاثیر بازیگران منطقه‌ای عربستان، رژیم صهیونیستی و ترکیه در حمایت از داعش و چرایی این موضوع بپردازد. در این چارچوب این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، این سوال را مطرح کرده است که مهم‌ترین رویکرد بازیگران منطقه‌ای عربستان، ترکیه، رژیم صهیونیستی چه بوده و چگونه می‌توان آن را تبیین نمود؟ در این چارچوب به‌نظر می‌رسد که این بازیگران برای دستیابی به منافع ملی در چارچوب دستور کارهای واقع‌گرایانه سیاست خارجی خود از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند. از آنجا که به‌نظر می‌رسد منافع کشورهای فوق در محدودسازی ضریب نفوذ منطقه‌ای ایران قرار دارد، بنابراین حمایت از داعش می‌تواند آن‌ها را به این هدف برساند.

۱. چارچوب نظری

در تحلیل بکارگیری ابزارهای مختلف از سوی دولت‌ها در روند موازنه قوا می‌توان از نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل بهره گرفت. در این پژوهش نظریه نواقح‌گرایی به این دلیل که مساله منافع ملی، بقا و نفوذ بر اساس ابزارهای قدرت‌محور را مطرح

می‌کند، مورد استفاده قرار گرفته است. نواقع‌گرایی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و با انتشار کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» از کنت والتز شکل گرفت. این نظریه از بطن واقع‌گرایی به وجود آمد و به همین دلیل اغلب مفروضات آن از قبیل قدرت‌محوری، دولت‌محوری، توجه به بقاء به‌عنوان دستور کار اصلی دولت‌ها و اصل موازنه را در درون خود دارد. به‌رغم این، نواقع‌گرایی برخلاف واقع‌گرایی که قدرت دولت‌ها را اصل اساسی روابط بین‌الملل به حساب می‌آورد، بر ساختار به معنای آرایش واحدها در نظام بین‌الملل که چگونگی توزیع قدرت بین آن‌ها در سطح بین‌المللی را تعیین می‌کند، تاکید دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۱).

نواقع‌گرایی بر عکس واقع‌گرایی که از خصوصیات ملی کشورها در تبیین سیاست خارجی بهره می‌برد، بیشتر ساختار نظام بین‌الملل را در این روند موثر می‌داند. این نظریه آنارشی بین‌المللی به معنی عدم وجود اقتدار مرکزی را پدیده‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر می‌داند که در چارچوب آن، دولت‌ها بر رویدادهای بین‌المللی تاثیری ندارند و تنها قادرند در چارچوب این نظام به ایفای نقش پردازند (Mearsheimer, 1995). این شرایط آنارشیک الگوهای رفتاری مختلفی را در مقابل کشورها قرار می‌دهد. از طرفی باعث بی‌اعتمادی و سوءظن کشورها نسبت به یکدیگر می‌شود. آن‌ها همواره از خطر تجاوز دیگران هراسند. این نگرانی و احساس ترس ناشی از این واقعیت است که در جهانی که کشورها قادرند به کشور دیگر حمله و تجاوز کنند، هر کشوری حق دارد برای حفظ موجودیت خود نسبت به دیگران بی‌اعتماد باشد. از طرف دیگر در شرایط آنارشی، مهم‌ترین هدف کشورها تضمین بقاست. به علت فقدان حکومت مرکزی جهانی، تامین امنیت و بقا به صورت خودیار در دستور کار قرار می‌گیرد. همچنین کشورها در نظام بین‌الملل آنارشیک سعی در قدرتمند شدن هر چه بیشتر دارند. قدرت ابزار مفید و موثری در سیاست خارجی برای تامین امنیت به هر میزان ممکن در وضعیت آنارشی بین‌المللی است. هر چه قدرت و مزیت و برتری نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیتی آن بالاتر خواهد بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۰-۳۸). افزایش قدرت دولت‌ها از طرق مختلف حاصل می‌شود که مسلح شدن به

تسلیحات نظامی، تصرف ارضی، ایجاد مناطق حائل، مداخله داخلی و ایجاد تفرقه میان متحدین دولت برهم زننده وضع موجود (سیف‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۶) از مهم‌ترین آن‌ها است. نواقعی گرای به دو گونه تدافعی و تهاجمی تقسیم می‌شود که این پژوهش بر نواقعی گرای تهاجمی تاکید دارد. از این نظر به دلیل اینکه در شرایط آنارشی بین‌المللی امنیت امری کمیاب یا نایاب است، نمی‌توان با قطعیت در مورد امنیت و بقا سخن گفت. از نظر مرشایمر نظریه پرداز نواقعی گرای تهاجمی کشورها در این وضعیت آنارشیکی، جهت بیشینه‌سازی قدرت خود به منظور تامین بقا تهاجمی رفتار می‌کنند. به گونه‌ای که حتی در شرایطی که از امنیت نسبی برخوردار هستند نیز در صورت امکان دست به توسعه و افزایش قدرت می‌زنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۲۳۱). به همین دلیل دولت‌ها در پی افزایش قدرت نسبی خود هستند که به آن‌ها اجازه می‌دهد از میزان قدرت رقبای خود بکاهند. به عبارتی حتی دولت‌های قدرتمند نیز سعی در حداکثرسازی نفوذ خویش برای کنترل سایر بازیگران دارند. از این نظر بین نیت و مقاصد دولت‌ها با توانمندی‌های نسبی آن‌ها ارتباط وجود دارد. نقش اصلی در این باره با تصمیم‌گیرندگان دولت است. زیرا اگر آن‌ها تصور کنند که توانمندی نسبی کشور در حال افزایش است، استراتژی تهاجمی در پیش می‌گیرند. بنابراین امنیت بر اساس میزان قدرت و نفوذ دولت تعریف می‌شود (Mearsheimer, 1995).

علاوه بر این، دولت‌ها ممکن است در موارد نادر به همکاری بپردازند، اما اساساً منافع متعارضی دارند و هیچ راه آسانی برای فرار از رقابت‌های امنیتی و جنگ وجود ندارد (مرشایمر، ۱۳۸۹). از این نظر، دلیل اصلی قدرت‌طلبی دولت‌ها در سه مولفه ساختار آنارشیکی نظام بین‌الملل، توانمندی‌های تهاجمی که همه دولت‌ها برخوردارند و عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن ناشی می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۲). در نواقعی گرای تهاجمی از این جهت که در یک منطقه اصل را بر درگیری بین بازیگران منطقه‌ای برای کسب امنیت بیشتر به وسیله قدرت بیشتر است، موازنه منطقه‌ای از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چرا که قادر به کنترل منازعات و بحران‌ها در یک منطقه است. بر همین اساس مهم‌ترین اصول آن در توازن منطقه‌ای عبارتند از:

- در روند سازماندهی توازن منطقه‌ای، دولت به‌عنوان اصلی‌ترین کنشگر و بازیگر محسوب می‌شوند. این امر از انعکاس نقش دولت‌ها در سازماندهی قدرت و نیز ایجاد توازن بین بازیگران در یک منطقه مشخص می‌شود.

- سازماندهی توازن منطقه‌ای نیازمند این است که کشورها از ابزارهای متعددی برای تولید قدرت استفاده کنند

- مبتنی بر اصل آنارشی هیچ بازیگری نمی‌تواند به‌عنوان نیروی مرجع در روند تعادل و امنیت ایفای نقش کند. در واقع تمام بازیگران در تلاشند تا زمینه‌های لازم برای تولید قدرت و دفاع از خود را فراهم آورند.

- از آنجایی که توازن منطقه‌ای در شرایط آنارشی شکل می‌گیرد، بنابراین طبیعی است که سیاست خارجی تمام دولت‌ها به دنبال افزایش قدرت و امنیت طراحی شود (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۴۶-۱۴۵). در مجموع نواقح گرایشی تهاجمی معتقد است که دولت‌ها بر مبنای اصل وجود آنارشی در سطح نظام بین‌الملل و منطقه‌ای که موجد ناامنی است، ناگزیر از تولید هر چه بیشتر قدرت برای خویش است. از این نظر در فرایند توازن منطقه‌ای دولت‌ها از ابزارهای مختلف و متعددی نیز برای قدرتمند شدن استفاده می‌کنند.

۲. ظهور داعش در خاورمیانه

خاورمیانه از بیش از یک دهه گذشته با پدیده‌ای تحت عنوان تروریسم تکفیری مواجه است. تکفیر به معنای کافر دانستن و یا نسبت کفر دادن به مسلمانان است. در این چارچوب، به نظر می‌رسد که تروریسم در شرایط کنونی منطقه متکی بر گرایش‌های فرقه‌ای است. چرا که فرقه‌گرایی می‌تواند به فرهنگ خشونت کمک کند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۸۱). داعش یکی از مهم‌ترین گروه‌های تکفیری است که سابقه تشکیل آن در عراق طی سال بعد از تهاجم آمریکا در ۲۰۰۳ برمی‌گردد (کسرایبی و داوری‌مقدم، ۱۳۹۴: ۲۰۱). این گروه به طور خاص از سال ۲۰۱۴ تحت رهبری ابوبکر البغدادی از طریق مرزهای سوریه وارد عراق شد و با استفاده از ناکارآمدی دولت عراق بخش‌های وسیعی از این کشور در چند استان انبار، صلاح‌الدین و نینوا را تصرف کرد.

در ادامه داعش به سرعت شمار زیادی از جنگجویان خارجی را جذب نمود. طبق برآورد دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا، ۱۵۰۰۰ پیکارجوی خارجی از ۸۰ کشور جهان به عضویت داعش درآمدند. در نوامبر ۲۰۱۴ که ابوبکر البغدادی خود را خلیفه مسلمانان خواند، مناطق بسیاری در سوریه و عراق به تصرف داعش درآمد و حدود شش میلیون تحت سلطه نفر این گروه قرار گرفتند. البته کنترل بر این سرزمین‌ها بیشتر از اینکه به قدرت نظامی آن بستگی داشته باشد، مرهون اتحاد بازیگران مختلف محلی به ویژه قبایل سنی، اعضای ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی صدام با داعش بود (طلعت و شریف‌مرادی، ۱۳۹۵: ۳۰-۲۵).

داعش مانند دیگر مجموعه‌های منسجم دارای ساختار و تشکیلات منحصر به خود بوده است. به دنبال پیشروی و گسترش عملیات نظامی این گروه در سال ۲۰۱۴، دولت عراق برای حفظ تمامیت ارضی خود خواستار حمایت و مداخله جامعه بین‌المللی برای مقابله با این گروه تروریستی شد. از سال ۲۰۱۵ به تدریج دامنه پیشروی‌های داعش روند نزولی پیدا کرد. در اولین شکست داعش، تکریت در سال ۲۰۱۶ به دست ارتش عراق افتاد و در سال ۲۰۱۷ عملیات آزادسازی موصل آغاز شد. در نهم دسامبر ۲۰۱۷ نیز حیدرآبادی نخست‌وزیر وقت عراق رسماً شکست داعش را در موصل اعلام کرد. بنابراین، دوره حضور و فعالیت رسمی داعش از آوریل سال ۲۰۱۳ با اعلام ایجاد دولت اسلامی عراق توسط ابوبکر البغدادی تا دسامبر ۲۰۱۷ و اعلام رسمی شکست داعش بوده است (سلیمی ترکمانی، ۱۳۹۸: ۲۸۴).

در شکل‌گیری گروه داعش باید مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی در کشورهای درگیر را در نظر گرفت. داعش از سویی محصول شکاف‌های اجتماعی متعدد قومی و مذهبی و طبقاتی و نیز وجود دولت‌های ناکارآمد در کشورهای درگیر است. ناکارآمدی دولت‌ها در سوریه و عراق به گونه‌ای است که منابع ملی عمدتاً به سوی قومیت‌های خاصی سوق یافته و سایر اقوام موجود در جامعه از فراگرد قدرت و ثروت کمتر بهره‌مند بوده‌اند. وضعیتی که در سوریه در قالب حکومت اقلیت علوی بر اکثریت سنی به همراه تعارضات اجتماعی و سیاسی آن که سال‌ها انباشته شده است، دیده می‌شود. در عراق نیز با وجود تغییر نظام سیاسی، دولت جدید با اکثریت شیعی نتوانست

به توزیع برابر قدرت و ثروت در جامعه مبادرت کنده و امنیت را برقرار سازد. به عبارتی سیاست‌های فرقه‌ای دوره صدام در این دوره نیز در اشکال محدودتر همچنان به چشم می‌خورد.

از طرف دیگر در سطح خارجی نیز عراق و سوریه به‌عنوان کشورهای اصلی رشد و گسترش داعش، عمدتاً طی دو دهه اخیر به محل رقابت بازیگران عمده منطقه‌ای تبدیل شده است. نگرش این بازیگران که عمده‌ترین آن‌ها را ایران، عربستان و رژیم صهیونیستی در سطح منطقه و آمریکا در سطح بین‌المللی تشکیل می‌دهند، نسبت به امنیت یا ناامنی در عراق و سوریه بر اساس نظم حاکم بر این دو کشور است. نظم شیعی و علوی حاکم بر عراق و سوریه باعث شده است که بازیگرانی نظیر عربستان و ترکیه در ابتدا خواستار افزایش نقش گروه‌های رقیب همچون سنی‌ها شوند و در ادامه حمایت از گروه‌های مسلح چون داعش را در پیش گیرند. موضوعی که آن‌ها را در برابر ایران قرار می‌دهد. رژیم صهیونیستی نیز نظم شیعی در سوریه و عراق را بر نتافته و از طرفی نیز دشمن راهبردی ایران در منطقه محسوب می‌شود. از طرف دیگر نیز داعش را می‌توان بخشی از دستور کار سیاست خارجی آمریکا در منطقه به منظور جلوگیری از ایجاد دولت‌های باثبات و نیز منازعه نیابتی این کشور با ایران به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای ارزیابی کرد. این موضوع از سوی بخش اعظمی از نخبگان آمریکایی اشاره شده است. از جمله جان مرشایمر در سال ۲۰۱۵ در مصاحبه‌ای عنوان کرد که داعش نتیجه منطق زور و برتری‌جویی آمریکا در خاورمیانه است: «دولت جورج بوش جنگ‌های ناموفقی در افغانستان و عراق به‌راه انداخت که به قیمت جان هزاران نفر، نابودی توازن منطقه‌ای قدرت و کمک به ایجاد داعش شد. دولت اوباما به طرز احمقانه‌ای جنگ در افغانستان را طولانی کرد و علیه داعش جنگی را به‌راه انداخت که در آن نمی‌تواند پیروز شود. او همچنین به ساقط کردن معمر قذافی در لیبی کمک کرد که یک دولت ورشکسته ایجاد کرد. سیاست‌های دولت اوباما به طولانی شدن جنگ داخلی ویرانگر سوریه کمک کرده است» (Mearsheimer, 2015).

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور فعلی آمریکا نیز در مناظرات انتخاباتی سال ۲۰۱۶ با هیلاری کلینتون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا اوباما را بنیان‌گذار داعش توصیف کرد.

ترامپ همچنین در سخنرانی انتخاباتی در فلوریدا گفت: «ما تنش را در سرتاسر خاورمیانه به راه انداختیم و این یک اشتباه وحشتناک بود. ورود اوپاما نیز به ریاست جمهوری، آشفتگی بزرگتر از آن ایجاد کرد.» علاوه بر این، گزارش‌های اطلاعاتی آمریکا نشان می‌دهد که کشورهای غربی، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و ترکیه از تلاش مخالفان سوریه برای به دست گرفتن کنترل شرق سوریه، علی‌رغم خطر سلفی یا خلافت، پشتیبانی می‌کردند (Cockburn, 2016).

۳. تحلیل افزایش قدرت منطقه‌ای ایران

منطقه خاورمیانه طی بیش از یک دهه اخیر با تحولات و چالش‌های اساسی مواجه بوده است. این تحولات بیش از همه ریشه در راهبردها و سیاست‌های متضاد قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است. رویکرد آمریکا در قبال خاورمیانه به‌ویژه بعد از تهاجم به افغانستان و عراق، منطقه را به طرف چرخه‌ای از مبارزه بر سر قدرت سوق داد. نابودی رژیم صدام و جنگ در افغانستان موجب شد تا تهران از موضع تدافعی به موضع تهاجمی تغییر موضع بدهد و به دنبال افزایش نفوذ منطقه‌ای خود باشد. این تحولات باعث شده است تا موقعیت ایران در نظم منطقه‌ای کنونی نسبت به پیش از سال ۲۰۰۳ قوی‌تر است. ایران اکنون می‌تواند در عراق و افغانستان با استفاده از مزیت‌های قرابت جغرافیایی، پیوندهای تاریخی و روابط نزدیک با مردم، منافع اقتصادی خود را تامین کند (Maloney, 2017: 10). بعد از تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ ایران با برگزیدن رویکرد بی‌طرفی در سیاست خارجی ضمن حمایت از دولت تازه تاسیس عراق با اکثریت شیعی، مناسبات راهبردی با این کشور را گسترش داد. برقراری روابط مناسب با عراق علاوه بر این که شرایط نزدیکی بیش از پیش ایران با حکومت سوریه و حزب الله لبنان را نیز فراهم نمود، تهران را وارد رقابت ژئوپلیتیکی عمده با کشورهای عربی و به‌ویژه عربستان نمود که در بیش از یک دهه گذشته در اغلب نقاط خاورمیانه استمرار داشته است. با گذشت زمان این رقابت ژئوپلیتیک در قالب‌های ایدئولوژیک نیز بازتولید شد. بدین ترتیب دو طرف در چارچوب حمایت از

گروه‌های همگرا در کشورهای مختلف همچون عراق، لبنان، سوریه، یمن و غیره سعی در گسترش نفوذ داشته‌اند.

بر این اساس سیمای کلی خاورمیانه در سطح منطقه‌ای، رقابت‌های بازیگران مطرح برای کسب برتری بوده است. در تقسیم‌بندی هانتینگتون، نظام بین‌الملل کنونی نظامی تک-چندقطبی است که در سه سطح شکل گرفته است. در سطح اول آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت در مسائل مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و غیره قرار دارد. در سطوح دوم و سوم نیز مهم‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های درجه دوم مناطق قرار دارند. وی از ایران به‌عنوان قدرت درجه اول منطقه خاورمیانه و از عربستان به‌عنوان قدرت درجه دوم نام برده است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰).

در عین حال برای تبدیل کشورها به بازیگران تأثیرگذار در یک منطقه و مدعی قدرت منطقه‌ای قابلیت‌هایی نیاز است. این توانایی‌ها و قابلیت‌ها می‌تواند نظامی، اقتصادی، جمعیتی، سیاسی و ایدئولوژیک باشد. برتری مادی عمدتاً اقتصادی برتری جمعیتی و نظامی که یک کشور را به یک قدرت در منطقه تبدیل می‌کند، حلقه اتصال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با دیگر کشورها در منطقه به شمار آمدن و در نهایت دارای قدرت فکری و عقیدتی بودن از جمله این شاخصه‌ها است (صبوری و صالحیان، ۱۳۹۴: ۱۱۳-۱۰۷). این مولفه‌ها را می‌توان در قالب ضریب نفوذ جمع‌بندی نمود. ضریب نفوذ به‌عنوان مولفه اثرگذاری دولت‌ها، به معنای کوشش قدرت‌های منطقه‌ای برای وادار ساختن سایر دولت‌ها به ادامه عمل یا سیاستی در راستای منافع خود تعریف می‌شود (روحی و مرادی، ۱۳۹۴). ایران با توجه به ویژگی‌های تاریخی و تمدنی، جمعیتی، سرزمینی، اقتصادی و موقعیت خاص ژئوپلیتیک به‌طور طبیعی تمایل دارد که به قدرت منطقه تبدیل شود تا راحت‌تر بتواند به اهداف خود، از جمله اهداف ایدئولوژیک، جلوگیری از نفوذ دشمنان و تبدیل شدن به‌عنوان مدل اصلی کشورهای منطقه، دست پیدا کند. به‌ویژه، تأثیرگذاری عمیق ایران بر شیعیان خاورمیانه، شرایط را برای دستیابی ایران به یک موقعیت برتر از هر زمان دیگری مناسب‌تر به‌نظر می‌رسد (صبوری و صالحیان، ۱۳۹۴: ۱۱۳-۱۰۷).

نخبگان بسیاری طی بیش از یک دهه گذشته از قدرت منطقه‌ای ایران سخن گفته‌اند. از جمله فرید زکریا معتقد است که نفوذ آمریکا در خاورمیانه با نفوذ ایران قابل مقایسه نیست (روحی و مرادی، ۱۳۹۴). هنری کسینجر^۱ در سال ۲۰۱۷ در مورد شرایط منطقه‌ای بعد از داعش از شکل‌گیری امپراتوری ایران می‌گوید و معتقد است: «اگر قلمرو داعش به دست سپاه پاسداران ایران یا نیروهای شیعه که توسط آن آموزش دیده و هدایت می‌شوند بیفتند، نتیجه آن می‌تواند یک کمربند سرزمینی باشد که از تهران به بیروت می‌رسد و این می‌تواند ظهور یک امپراتوری رادیکال ایران باشد» (Kissinger, 2017). سوزان مالونی^۲ نویسنده کتاب «بازبینی ایران» و پژوهشگر ارشد اندیشکده شورای آتلانتیک^۳ پنج مولفه عمده را برای قدرت منطقه‌ای ایران برشمرده است که در تعال با یکدیگر ضریب نفوذ این کشور در منطقه را افزایش داده است:

۱- میراث امپراتوری: صرف‌نظر از این که چه حکومتی در ایران روی کار است، این کشور به دنبال ایفای نقشی برجسته در خاورمیانه است. ایران معتقد است ظرفیت‌های تاریخی، فرهنگی و ... لازم برای شکل دادن به منطقه‌ای را دارد که زمانی امپراتوری‌های پارسی بر آن حکومت می‌کرده‌اند. چنین غروری تفکر استراتژیک ایران را شکل داده و نوعی هژمونی به‌ویژه نسبت به همسایگان را رقم زده است.

۲- اسلام شیعی: اسلام شیعی نوعی قدرت بسیج‌کنندگی را در درون خود دارد که بر سیاست منطقه‌ای ایران موثر است. قرائت شیعی از اسلام نقش بارزی در پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن هویت مذهبی مقامات سیاست خارجی ایران داشته است. بخش عمده‌ای از نفوذ ایران در لبنان، عراق و سوریه نیز تحت تأثیر اسلام شیعی به‌عنوان عامل مشترک در این کشورها قرار دارد.

۳- مبارزه علیه امپریالیسم: این عامل در چارچوب طرد وابستگی به ابرقدرت‌ها و تأکید بر استقلال از اصول سیاست خارجی ایران می‌باشد که مشخصه آن رویکرد عدم

1. Fareed Zakaria
2. Henry Kissinger
3. Suzanne Maloney
4. Atlantic Council

تعهد به بلوک شرق و غرب در ابتدای انقلاب اسلامی بوده است. در شرایط کنونی نیز تاکید ایران بر عدم حضور نیروهای فرامنطقه‌ای از جمله آمریکایی موید این مولفه است. ۴- سیاست‌های داخلی: وجود گروه‌های مختلف در داخل ایران، سیاست خارجی این کشور را تحت تاثیر قرار داده است. این رقابت‌های داخلی، ایجاد و تقویت نهادهای منسجم و تاثیرگذار در قدرت منطقه‌ای از جمله سپاه پاسداران و نیروی قدس را به همراه آورده است که به ایران ظرفیت بوروکراتیک لازم برای ادامه درگیری‌های طولانی و چندبعدی در نقاط دیگر از جمله در بحران اخیر سوریه را داده است.

۵- هراس تاریخی و لزوم امنیت حکومت: حافظه تاریخی ایران در هدف قرار گرفتن از سوی دولت‌های بیگانه و مشخصاً سکوت جامعه جهانی در قبال حمله صدام به ایران و استفاده وی از سلاح‌های شیمیایی، فرهنگ بی‌اعتمادی و حس «قربانی منافع قدرت‌های خارجی بودن» را در بین مقامات ایران شکل داده است. این موضوع ایران را به اصل خودیاری برای بقای حکومت رهنمون شده و عامل اصلی در تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات متعارف، جنگ‌های نیابتی و شکل‌دهی به محور مقاومت است (Maloney, 2017: 2-9).

علاوه بر این موارد، تشکیل محور مقاومت در منطقه متشکل از ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و گروه‌های فلسطینی که مهم‌ترین هدف آن مقابله با اسرائیل در منطقه است، از مهم‌ترین مولفه‌های قدرت منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود. در مجموع می‌توان گفت که قدرت منطقه‌ای ایران با بهره‌گیری از ابزارهای سخت و نرم که در بالا برشمرده شد، در واقع قدرتی گفتمانی است که وجوه مکملی را درون خود دارد. این نفوذ با توجه به فرهنگ ایرانی بر وحدت شیعه-سنی و پرهیز از طایفه‌گری تاکید دارد که میان ایران و مردم منطقه نوعی همبستگی را بوجود می‌آورد. نفوذ ایران با توجه به الگوی مردم‌سالاری دینی این کشور در تلفیق دین و دموکراسی در مقابل الگوی لیبرال غرب شکل گرفته است. فرهنگ سیاسی مبتنی بر استکبارستیزی نیز پایه دیگر نفوذ ایران است که بین توده‌های محروم خاورمیانه پرتطرفدار است (روحی و مرادی، ۱۳۹۴).

به رغم این، افزایش قدرت منطقه‌ای ایران با چالش‌هایی همراه بوده است. حضور گروه‌های تکفیری از مهم‌ترین تهدیدات ایران از سال ۲۰۰۳ تاکنون است. حضور داعش

به‌عنوان مهم‌ترین این گروه‌ها در نزدیکی مرزهای ایران طی سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ علاوه بر تهدید این کشور، مناطق شیعه‌نشین عراق و عتبات عالیات را که اهمیت خاصی برای ایران دارند، با تهدید مواجه نمود. مساله دیگری که قدرت منطقه‌ای ایران را تهدید می‌کند به سطح داخلی جوامع هدف برمی‌گردد و مهم‌ترین آنها مشکلات داخلی و شکاف‌های اجتماعی در کشورهایی همچون عراق و سوریه است. در یک نگاه واقع‌گرا، این شکاف‌ها و مشکلات ناشی از آن خود از دلایل اصلی ایجاد داعش است که آینده قدرت منطقه‌ای ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهد (Westermayr, 2015: 144-149).

۱۵۷



حمایت از داعش و
موازنه در برابر ایران
(۲۰۱۸-۲۰۱۴)

از طرف دیگر، به‌نظر می‌رسد که فرایند قدرت منطقه‌ای ایران نیازمند گذار از مولفه‌های امنیتی و سیاسی به رویکرد اقتصادی است. راهبردهای سخت و نظامی درازمدت با حل مشکلات امنیتی در کشورهای هدف با ممانعت روبرو می‌شوند. بنابراین نیازمند جایگزینی با راهبردهای فرهنگی و نرم هستند که از ماندگاری و پذیرش بیشتری برخوردار است. به علاوه تداوم قدرت منطقه‌ای ایران به ویژه در دوره پس از داعش نیازمند گذار از شیعی‌گرایی صرف در سیاست خارجی به سوی تعامل با تمامی اقوام در کشورهای هدف است. کارشکنی بازیگران منطقه‌ای نظیر عربستان و سایر دولت‌های عربی به اضافه ترکیه و رژیم صهیونیستی از دیگر چالش‌های قدرت منطقه‌ای ایران است. در شرایط کنونی منطقه‌ای هر یک از این بازیگران منافع خاص خود را دارند که عمدتاً در موضوع قدرت و نفوذ با منافع ایران در تعارض است. در سطح دولت‌های فرامنطقه‌ای نیز آمریکا برای دهه‌ها راهبرد مهار ایران را دنبال می‌کند که بخش عمده‌ای از آن قدرت منطقه‌ای تهران را هدف قرار داده است. شکل‌دهی به منازعه نیابتی همزمان با تحولات بیداری اسلامی و روابط تنگاتنگ با کشورهای عربی در بحران‌های سوریه و یمن قبل از آن تشویق این کشورها برای برقراری روابط با عراق همگی نشان‌دهنده نگرانی این کشور از افزایش ضریب نفوذ ایران در منطقه است.

۴. موازنه‌سازی بازیگران منطقه‌ای در برابر ایران در حمایت از داعش

شرایط کنونی در خاورمیانه رقابت بر سر قدرت و نفوذ بیشتر در منطقه است. وضعیت معمای قدرت - امنیت کنونی در این منطقه به گونه‌ای است که در قالب آن بازیگران

منطقه‌ای درصدد غلبه بر یکدیگر هستند. کشورها در این روند رقابتی سعی می‌کنند از تمامی ابزارها برای سوق دادن موازنه به نفع خود و به ضرر رقبا استفاده می‌کنند.

۴-۱. عربستان سعودی

عربستان به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی منطقه خاورمیانه در طول دهه‌های گذشته به داشتن رویکردهای محافظه‌کارانه مشهور بوده و عمدتاً به‌عنوان بازیگری طرفدار حفظ وضع موجود و مخالف تغییر شناخته شده است. رفتارهای منطقه‌ای عربستان بعد از بیداری اسلامی نشانگر عبور از سنت محافظه‌کاری و گرایش رویکرد تهاجمی است. حمله نظامی به یمن، حضور فعال در بحران سوریه و تلاش‌های مقابله‌جویانه در برابر ایران نشان می‌دهد که این کشور وارد مرحله متفاوتی شده است. سیستم سیاسی عربستان بر چهار پایه خاندان آل سعود، وهابیت و علمای وهابی؛ منابع و درآمدهای نفتی و روابط استراتژیک با آمریکا استوار است. اختلال در هر یک از این پایه‌ها موجب ایجاد بی‌ثباتی و احساس تهدید در رهبران این کشور می‌شود (اسدی، ۱۳۹۵: ۱۱).

بر این اساس به‌نظر می‌رسد آنچه عربستان را با گروه‌های تروریستی تکفیری مرتبط ساخته است، وجود دو متغیر موثر در ساختار این کشور است. از طرفی ساختار داخلی این کشور خود پرورش گروه‌های تروریستی را تقویت می‌کند. ساختار سیاسی عربستان پادشاهی مطلقه و پادشاه، رئیس حکومت، نخست‌وزیر، رئیس قوه مجریه و مرجع تمامی قوای سه‌گانه است (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۴). از طرف دیگر نیز پادشاهی عربستان به دلیل ترویج و حمایت از وهابیت که ایدئولوژی اصلی گروه‌های تکفیری نظیر داعش است، به‌عنوان ستون فقرات بنیادگرایی مدرن اسلامی شناخته می‌شود (Bremmer, 2017). وهابیت که در قرن هجدهم میلادی، در عربستان سعودی پیدایش یافت، منصوب به محمدابن عبدالوهاب بنیان‌گذار وهابیت است. وهابیت و حربه تکفیر آن، بیشترین نقش را در تحركات تروریستی در سوریه و عراق ایفا می‌کند. وهابیت همچنین سازوکاری را در اختیار دولت عربستان قرار داده است تا با توجیه اقدامات خود به عنوان خادم‌الحرمین شریفین، هرگونه اعتراض و جنبش‌هایی را ممنوع و حرام جلوه دهد (کوهکن و نزاکتی، ۱۳۹۳: ۲۲۴؛ Crooke, 2017).

نقش عربستان در تقویت گروه‌های تکفیری، از سوی برخی از تحلیل‌گران نیز عنوان شده است. از جمله سیمور هرش روزنامه‌نگار معروف آمریکایی، در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۷ عنوان نمود که گروه‌های تروریستی در واقع زاده برخی متحدان آمریکا از جمله عربستان هستند. وی به طرحی در سیاست خارجی آمریکا در ارتباط با گروه‌های تروریستی اشاره می‌کند که طبق آن از آنجا که عربستان در ایجاد این گروه‌ها موثر بوده بنابراین می‌تواند آن‌ها را کنترل نماید. در این طرح پیشنهاد شده است که گروه‌های مشابهی نظیر اخوان المسلمین در لبنان، اردن و عراق و سوریه ایجاد و تقویت شوند (Hersh, 2007).

گراهام فولر تحلیلگر معروف آمریکایی نیز درباره ارتباط عربستان با گروه‌های تکفیری به ویژه داعش معتقد است: «ایدئولوژی داعش به وهابیت و سعودی‌ها بسیار نزدیک است، به علاوه عربستان از سازمان‌های جهادی در راستای اهداف و راهبردهای خود حمایت و کمک کرده است، مانند دوران حضور شوروی در افغانستان. بنابراین، عربستان تاریخ طولانی در حمایت از جنبش‌های جهادی دارد، در واقع بر این باورم که برخی از این حمایت‌ها و پشتیبانی‌ها به خلق داعش کمک کرده است» (فولر، ۱۳۹۴). نوام چامسکی استاد بازنشسته دانشگاه ام‌آی‌تی نیز در این باره معتقد است: «عربستان سعودی، متحد اصلی ما به همراه اسرائیل هر دو به طور سنتی برای مدت طولانی سرمایه‌گذار اصلی داعش و گروه‌های مشابه هستند. لزوماً دولت، سعودی‌های ثروتمند، افراد دیگر در امارات نه تنها سرمایه‌گذار بلکه منبع عقیدتی هستند. عربستان تحت سلطه یک نسخه بنیادگرای افراطی از اسلام یعنی دکترین وهابی قرار دارد و داعش شاخه‌ای افراطی از آموزه وهابی است.» (Chomsky, 2015).

نکته مهم در ارتباط عربستان با گروه‌های تکفیری، تأثیرات آن در رقابت‌های منطقه‌ای طی یک دهه اخیر است. بر اساس اطلاعاتی که از سوی آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا ارائه شده است، بین ۲۰ تا ۳۵ هزار جنگجوی خارجی در زمان تسلط داعش بر بخش‌هایی از عراق و سوریه به این گروه پیوسته‌اند. بر اساس آمارها تعداد مبارزان سعودی در داعش

1. Graham Fuller
2. Noam Chomsky
3. CIA

بالغ بر ۷۰۰۰ نفر بوده است. این تعداد پس از تصرف رقه و دیرالزور در سوریه و بدست گرفتن کنترل الانبار و صلاح‌الدین در عراق رشد قابل توجهی یافته است (Middle east monitor, 2014). علاوه بر این، حمایت عملیاتی عربستان از گروه‌های تروریستی بیشتر در بحران سوریه از جمله در آموزش استفاده از تسلیحات تهاجمی و موشک‌های ضدتانک به چشم می‌خورد. در عراق نیز ساختار جغرافیایی به گونه‌ای است که مجاورت غرب این کشور یعنی محل صدور داعش به شرق سوریه و نیز مجاورت آن با عربستان و اردن، موجب تقویت و تجهیز این گروه شده است (نجات، ۱۳۹۴: ۶۵).

علاوه بر این، بر اساس گزارش اندیشکده واشنگتن برای خاور نزدیک در سال ۲۰۱۴، «شهروندان کشورهای عربی جنوب خلیج فارس به‌ویژه عربستان از سال ۲۰۱۱ به این سو صدها میلیون دلار به گروه‌های تروریستی نظیر داعش در سوریه کمک‌های مالی ارسال کرده‌اند. این کمک‌ها یا به‌طور از طریق کمپین‌های کمک‌های مالی در شبکه‌های اجتماعی انجام شده است یا برای اطمینان از رسیدن کمک‌ها به سوریه، اهداکنندگان سعودی پول خود را به کویت ارسال می‌کنند؛ کشوری که مدت‌هاست یکی از مجازترین محیط‌های تامین مالی تروریسم در خلیج فارس به حساب می‌آید. بر این اساس پشتیبانی از داعش در جامعه داخلی عربستان وجود دارد و در صورتی که فعالیت‌های این گروه در سوریه و عراق با موفقیت همراه باشد، کمک‌های بیشتری نیز به سمت داعش سرازیر می‌شود» (Plotkin, 2014).

بنابراین هر چند وزارت کشور عربستان در ماه مارس ۲۰۱۴ داعش را گروهی تروریستی اعلام نمود، اما واقعیت این است که بسیاری از دولت‌ها در منطقه گاهی اوقات گروه‌هایی را که فعالیت آن‌ها را غیرمجاز می‌دانند برای کمک به دستیابی به اهداف سیاسی خاص تامین می‌کنند. بر همین اساس، ریاض از پیروزی‌های سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ داعش علیه دولت شیعه عراق و بشار اسد در سوریه راضی به نظر می‌رسیده است (Plotkin, 2014). از آنجا که داعش به‌طور محسوسی به‌عنوان یکی از عوامل تهدیدکننده قدرت‌های شیعی اعم از دولتی و غیردولتی به شمار می‌رود، همسو به استدلال عربستان بر تهدید بودن ایران تاکید دارد و فراتر از آن خطرات نظام‌های شیعی را به هواداران خود

القاء می‌کند. این موضوع در راستای بهبود روابط ایران با سوریه، لبنان و سایر گروه‌های مبارز منطقه، پروژه ایران‌هراسی را از سوی ریاض نیز جدی‌تر کرده است. (خسروی و زارعی، ۱۳۹۸: ۱۱۹).

در واقع نکته مهم برای عربستان استفاده ابزاری از این گروه در ایجاد چالش برای ایران است. چرا که داعش هم متحدان منطقه‌ای ایران نظیر سوریه را درگیر جنگ کرده است و هم چالشی امنیتی مستقیم برای خود تهران محسوب می‌شود. لذا ریاض سعی کرده است تا سیاست خارجی تهاجمی با محوریت مقابله با ایران و جهان تشیع را برای اقناع وهابیت حاکم در سطح داخلی و متوجه ساختن آن‌ها به گسترش نفوذ ایران بکار بگیرد. در واقع علاوه بر وهابیت و تکفیر، آنچه تحت عنوان حمایت عربستان از داعش مطرح است نیز برای تقویت توان تهدیدزایی داعش علیه ایران ارزیابی می‌شود. چرا که به نظر می‌رسد عربستان با درک منظومه فکری داعش که مقابله با ایران و تشیع را به‌عنوان هدف فوری در نظر دارد، از داعش به‌عنوان حربه‌ای جهت مهار نفوذ ژئوپلیتیکی ایران در منطقه استفاده می‌کند. این رویکرد ریاض بخشی از سیاست خارجی تهاجمی عربستان معروف به دکترین سلمان است که مبنای آن جلوگیری از افزایش قدرت ایران در منطقه می‌باشد. دکترین سلمان، ایران را علت اصلی بسیاری از مشکلات سیاسی و امنیتی در منطقه غرب آسیا می‌داند. به عبارتی این دکترین حاصل نیاز استراتژیک عربستان در وضعیت جدید منطقه است و حمایت از گروه‌هایی نظیر داعش نیز در چارچوب چالش‌زایی برای ایران انجام می‌شود (نویدی و گودرزی، ۱۳۹۹: ۱۰-۹).

۴-۲. اسرائیل

رویکرد منطقه‌ای اسرائیل در مقام خصم ایران، هم‌پوشانی قابل ملاحظه‌ای با داعش دارد. تحولات بیداری اسلامی از سال ۲۰۱۱ به‌ویژه بحران سوریه تأثیرات قابل توجهی بر محیط امنیتی این رژیم بر جای گذاشت. در این باره جرج فریدمن^۱ تحلیلگر برجسته آمریکایی معتقد است در شرایط فعلی اسرائیل وارد سومین محیط استراتژیک خود شده است. تل‌آویو از محیط استراتژیک اول (تهدید دائمی جنگ دولت با دولت از زمان پیدایش این

1. George Friedman

رژیم تا صلح با مصر) و دوم (حول موضوعات فلسطین، لبنان، سوریه و اسلام‌گرایی اهل سنت) خود عبور کرده و وارد محیط استراتژیک سومی شده است که ایران به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای در حال ظهور است. بنابراین اسرائیل از ابتدای بحران سوریه از مهم‌ترین حامیان معارضین و بعدها گروه‌های تروریستی از جمله جبهه‌النصره و داعش بود؛ به گونه‌ای که ایهود باراک (وزیر جنگ این رژیم در مصاحبه‌ای در ابتدای بحران سوریه اعلام کرد: «سقوط بشار اسد برای منطقه خاورمیانه نعمتی است» (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۴۸-۱۴۵).

حضور گروه‌های تروریستی نظیر داعش در سوریه در ابعاد ژئوپلیتیک به نفع اسرائیل است. هدف اصلی داعش تضعیف جبهه مقاومت در منطقه بوده است. جبهه مقاومت متشکل از ایران، سوریه، حزب‌الله و گروه‌های مقاومت فلسطینی، در تقابل با اهداف واشنگتن و تل‌آویو قرار دارد. از این منظر، سرنگونی دولت قانونی سوریه موجب می‌شد تا از این طریق پل ارتباطی میان ایران، حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی قطع شود. شائل بن افرایم، تحلیل‌گر صهیونیست در سال ۲۰۱۴ همگرایی این بازیگران در حمایت از داعش را این چنین بیان کرد: «داعش به طور کامل، مطابق با منافع راهبردی و ملی آمریکا عمل می‌کند و فرصت کنونی که به یمن فعالیت جریان تکفیری ایجاد شده، نقطه عطفی است که آمریکا می‌تواند از آن در ایجاد موازنه قوا در منطقه استفاده کند و قدرت ایران را که با سقوط صدام و برآمدن دولت شیعی در عراق و تقویت محور مقاومت روند رو به افزایشی داشته است، تعدیل کند.» مقامات تل‌آویو از ابتدا دریافتند که داعش نه تنها تهدیدی برای آنها نیست، بلکه فرصتی برای مقابله با گروه‌های مقاومت محسوب می‌شود. به‌ویژه آن که داعش در زمان اوج قدرت، واکنشی به تجاوزات این رژیم به‌ویژه جنگ پنجاه روزه غزه در ژوئیه ۲۰۱۴ م نشان نداد (رضایی و موسوی، ۱۳۹۶: ۱۶۹-۱۶۸).

داعش همچنین با فراهم کردن شرایط تجزیه کشورهای بزرگ خاورمیانه عملاً در جهت منافع و امنیت اسرائیل گام برمی‌دارد. اقداماتی که این گروه و سایر گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه به راه انداخته‌اند شامل گسترش جنگ‌های داخلی، تبدیل دولت‌های مقتدر به شبه‌دولت‌های ناتوان و تجزیه احتمالی منطقه، همگی منافع این رژیم را تامین می‌کند. اسرائیل همچنین از حضور گروه‌هایی مانند داعش در هر شکلی استفاده

می‌کند تا قدرت نظامی کشورهای عربی - اسلامی را تضعیف و آن‌ها درگیر مسائل داخلی کند (هراتی و قریبی، ۱۳۹۶: ۱۳۲-۱۳۱). در مقابل، این رژیم نیز بارها با بمباران مناطقی از نوار مرزی سوریه و لبنان، فراهم کردن خدمات رسانه‌ای و انجام خدمات درمانی برای اعضای داعش در داخل سرزمین‌های اشغالی، حمایت خود را از این گروه نشان داد (Dagher, 2016: 2-4).

مایکل اورن (سفیر سابق اسرائیل در آمریکا در مورد توازن قدرت مطلوب این رژیم در خاورمیانه و ارتباط آن داعش گفت: «اگر مجبور باشیم بین داعش و اسد یکی را انتخاب کنیم، داعش را انتخاب خواهیم کرد. اسد نشان‌دهنده قوس استراتژیک از تهران تا بیروت است، ۱۳۰ هزار راکت در دستان حزب‌الله است و برنامه هسته‌ای ایران نیز همچنان فعال است.» موشه یعلون (وزیر دفاع اسرائیل نیز گفت: «در سوریه، اگر بخواهیم بین ایران و دولت اسلامی یکی را انتخاب کنیم، من دولت اسلامی را انتخاب می‌کنم. بزرگترین دشمن ما رژیم ایران است که در قبال ما اعلام جنگ کرده است. ایران سعی کرد تا یک جبهه ترور علیه ما در بلندی‌های جولان باز کند» (Martinez, 2016: 3).

اندیشکده رند در گزارشی با عنوان «منافع و گزینه‌های اسرائیل در بحران سوریه» بی‌ثباتی و ناامنی در سوریه و کلیه دولت‌های محور ایران را مطلوب اسرائیل ارزیابی کرده است. از این نظر، حتی اگر داعش به کنترل اراضی امتداد مرزهای اسرائیل در سوریه و لبنان نیز دست می‌یافت (یعنی بدترین سناریوی ممکن برای این رژیم) اسرائیل باز هم آزادی عمل نسبی داشت که با توجه به مخالفت بین‌المللی تقریباً جهانی با این گروه، علیه آن دست به اقدام نظامی بزند. از نظر رهبران تل‌آویو داعش از این توان برخوردار بود که با درگیری با حزب‌الله لبنان، منازعه فرقه‌ای در مرزهای شمالی این رژیم را افزایش دهد.

نکته مهم دیگر این است که هدف اصلی اسرائیل در ارتباط با داعش از ابتدا این بود که می‌خواست اطمینان حاصل کند که غرب در تلاش برای نبرد مشترک با داعش با ایران همراه نمی‌شود. مایکل هرزوغ (سرتیپ بازنشسته اسرائیلی در این باره معتقد است که: «جنگ علیه داعش باید با نگاهی بلندمدت به آینده منطقه، از جمله نگاه تیزبینانه به تهدید

1. Michael Oren
2. Moshe Ya'alon
3. Michael Herzog

۴-۳. ترکیه

ناشی از ایران و برنامه‌اش برای استیلا بر منطقه مبتنی بر ارزش‌های ضدغربی، سلطه شیعی و قابلیت‌های هسته‌ای سنجیده شود. تمایل برای دستیابی به یک توافق با ایران و همکاری در جنگ علیه داعش نباید این دغدغه‌ها تحت‌الشعاع خود قرار دهد» (هانور، ۱۳۹۵: ۱۵). در مجموع به نظر می‌رسد که اسرائیل به داعش به مثابه فرصتی برای فرسایشی کردن جنگ در سوریه و ایجاد بحران‌های ژئوپلیتیک برای محور مقاومت با هدف راهبردی ایجاد توازن در برابر ایران می‌نگرد و از آن حمایت می‌کند.

در مورد سیاست ترکیه در قبال داعش دو دیدگاه متضاد شکل گرفته است. از یک طرف دیدگاه دولت ترکیه قرار دارد که مدعی است نه تنها هیچ‌گاه به این گروه تروریستی کمک نکرده، بلکه ترکیه اولین کشوری بوده که از آن در عرصه بین‌المللی به‌عنوان سازمانی تروریستی یاد کرده و با آن به مبارزه پرداخته است. در مقابل این، به نظر می‌رسد نوعی اتفاق نظر بین‌المللی موجود است که ترکیه روابط خوبی با داعش برقرار کرده است. بر اساس این دیدگاه، ترکیه در مورد تبادلات مرزی، سازماندهی و جذب نیرو توسط داعش در داخل خاک خود اغماض کرده یا عکس‌العملی موثر نشان نداده است. این دیدگاه همچنین بر شباهت ایدئولوژیک اردوغان و همفکران او با گروه‌های افراط‌گرا تاکید دارد. ایدئولوژی اخوانی اردوغان، تمایلات افراد عضو حزب عدالت و توسعه و جریان‌های نزدیک به آن به همراه وجود دشمنان مشترکی چون ایران و بشار اسد، باعث نزدیکی مواضع و همکاری داعش و ترکیه شده است (قاسمی، ۱۳۹۵: ۹۴).

تحركات منطقه‌ای ترکیه پس از سال ۲۰۱۱ از جمله در بحران‌های سوریه و عراق نشان داد که این کشور سیاست خارجی تهاجمی را به‌ویژه در قبال سوریه و تلاش برای اوج‌گیری بحران در این کشور انجام می‌دهد. به نظر می‌رسد نمونه بارز این رویکرد آنکارا، ورود و خروج آزادانه اعضای داعش از مرز این کشور به سوریه است (More, 2017). داعش ضمن استفاده از مرزهای طولانی ترکیه و سوریه که در مواردی به سختی قابل کنترل کامل هستند و در بعضی نواحی مانند هاتای صعب‌العبور و کوهستانی‌اند و دولت توجه چندانی به آن‌ها ندارد، توانست سلول‌های وابسته به خود را در شهرهای مجاور سوریه و

نواحی جنوبی ایجاد کند. داعش همچنین تلاش کرد تا از تشدید اختلافات مذهبی (سنی - علوی) و قومی در ترکیه، برای جذب نیرو استفاده نماید. به همین منظور، به نظر می‌رسد داعش از انفعال ترکیه نسبت به خود در بحران سوریه راضی به نظر می‌رسیده و برای حکومت ترکیه نیز سرنگونی اسد در سوریه در اولویت قرار داشته است (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۰۷-۱۰۶).

موسسه مطالعات حقوق بشر دانشگاه کلمبیا در سال ۲۰۱۴ در تحقیقی با عنوان «ارتباطات ترکیه و داعش به این موضوع پرداخته است. در این تحقیق اسناد متعددی در این رابطه اشاره شده است که در یکی از آن‌ها گزارش ۲۵ اوت ۲۰۱۴ روزنامه دیلی میل^۱ انگلیس نشان می‌دهد که بسیاری از شبه نظامیان پس از عبور از ترکیه، در سوریه و عراق به داعش پیوسته‌اند؛ اما ترکیه برای متوقف کردن آن‌ها تلاشی نکرده است. آنها مرز ترکیه را «دروازه جهاد» می‌خوانند. سیمور هرش روزنامه‌نگار آمریکایی نیز در این باره می‌نویسد که داعش با آگاهی ترکیه، در سوریه با استفاده از گاز سارین حمله شیمیایی انجام داده است. هدف این کار نیز در آن زمان این بوده که اواما مطابق خط قرمز اعلام شده از سوی خود، برای مقابله با استفاده از سلاح شیمیایی به سوریه حمله کند (Phillips, 2014).

علاوه بر این، ترکیه از ایده تکفیر داعش نسبت به سایر قومیت‌ها از جمله کردها در سوریه استقبال کرده است. به نظر می‌رسد که عدم واکنش نیروهای ارتش ترکیه نسبت به تهاجم داعش به شهر کردنشین کوبانی در شمال سوریه در سال ۲۰۱۴ و جلوگیری از ورود آوارگان از این منطقه به خاک ترکیه در همین راستا بوده است (Taylor, 2014: 1). به علاوه به نظر می‌رسد ترکیه در نظر داشت تا در درازمدت با جلب حمایت آمریکا، مناطق کردنشین در مرز سوریه را به قلمرو خود ضمیمه کند. ترکیه همچنین از سلطه داعش بر مناطق نفت‌خیز سوریه و شمال و شمال غربی عراق استفاده نمود و مشتری اصلی قاچاق نفت داعش بود. در نهایت نیز این فشارهای بین‌المللی بود که از این معاملات نفتی پرده برداشت (Russia today, 04/04/2018). در سال ۲۰۱۵ تصاویری از دیدار بلال اردوغان فرزند رئیس‌جمهور ترکیه با برخی از رهبران داعش منتشر شد که

۱۶۵

پژوهش‌های بین‌المللی
روابط بین‌الملل

حمایت از داعش و
موازنه در برابر ایران
(۲۰۱۸-۲۰۱۴)

1. Daily Mail

مساله خرید نفت از تروریست‌ها را بیش از پیش مطرح نمود (Institute for the study of human rights, 2019).

اما مساله مهم‌تر در رویکرد ترکیه نسبت به گروه‌های تکفیری مانند داعش، مهار ایران است. این موضوع در سطح منطقه موجب نزدیکی آنکارا به ریاض در مقطع سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۶ و دیدارهای متعدد مقامات دو کشور برای دستیابی به یک راهبرد مشترک درباره ایران شد. به‌ویژه پس از اوج‌گیری تنش میان تهران و ریاض در پی اشغال سفارت عربستان در تهران، امکان بهره‌برداری از گسترش مناسبات با ترکیه برای عربستان فراهم شد. حتی اظهارات عادل الجبیر وزیر امور خارجه سابق عربستان، در سفر اردوغان به ریاض بر هماهنگی مواضع دو طرف درباره بحران سوریه تاکید داشت و احتمال تقویت ائتلاف آنکارا-ریاض در مقابل تهران-مسکو مطرح کرد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴: ۶-۷). در این راستا برخی از تحلیل‌ها گویای این امر است که عربستان و ترکیه به منظور مهار ایران، حمایت از گروه‌های تکفیری نظیر داعش را در دستور کار قرار دادند. در واقع دو کشور با درک تهدید ایران، سعی در حمایت از این گروه برای تداوم هر چه بیشتر بحران و بی‌ثباتی در سوریه و عراق به‌عنوان ایجاد چالش برای متحدین ایران داشته‌اند (هدایتی و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۰۷-۱۰۵).

نتیجه‌گیری

خاورمیانه طی بیش از یک دهه اخیر دستخوش تحولات بسیاری شده و همچنین با بحران‌های مختلفی نیز مواجه بوده است. سوال اصلی در این پژوهش این بود که مهم‌ترین رویکرد بازیگران منطقه‌ای از قبیل عربستان، ترکیه و اسرائیل در قبال داعش چیست و چگونه می‌توان آن را تبیین نمود؟ در مقابل این فرضیه مطرح شد که از آنجا که شرایط کلی منطقه خاورمیانه در فضای موازنه قرار دارد، به‌نظر می‌رسد هدف عمده این بازیگران در این فضا، موازنه در مقابل ایران بوده و به داعش به‌عنوان ابزاری بدین منظور می‌نگرند. در این چارچوب، یکی از مهم‌ترین این تحولات، افزایش رقابت‌ها بین بازیگران اصلی این منطقه برای دستیابی به قدرت و حوزه نفوذ بیشتر است.

در این روند به نظر می‌رسد ایران با توجه مولفه‌هایی همچون تاثیرگذاری عمیق ایران بر شیعیان خاورمیانه، تشکیل محور مقاومت در منطقه و همچنین مقابله موثر با تهدید مختلف در محیط پیرامون خود توانسته است تا قدرت و ضریب نفوذ خود به معنی توان تاثیرگذاری بر کشورهای پیرامونی را افزایش دهد. از طرف دیگر، در میان بحران‌هایی که خاورمیانه با آن مواجه است، افزایش فعالیت‌های گروه‌های تروریستی تکفیری بسیار مهم ارزیابی می‌شود. داعش مهم‌ترین گروه تروریستی است که در طی چند سال توانست گستره ارضی وسیعی را در عراق و سوریه در اختیار بگیرد و افزایش حوزه فعالیت آن، از تهدیدات اصلی امنیت ملی ایران بوده است. این در حالی است که این گروه مورد حمایت برخی از بازیگران منطقه‌ای قرار داشته است.

از آنجا که بر اساس منطق واقع‌گرایانه کشورها به صورت مستمر در پی افزایش قدرت در مقابل رقبا هستند، به همین دلیل به نظر می‌رسد بر مبنای عقلانیت ابزاری حمایت از داعش از سوی بازیگرانی همچون عربستان، رژیم صهیونیستی و ترکیه به منزله مقابله با توان تاثیرگذاری ایران به‌عنوان رقیب اصلی آن‌ها ارزیابی می‌شود. رقابت‌های ژئوپلیتیک در خاورمیانه به‌گونه‌ای است که کشورها سعی دارند از تمامی ابزارها برای توازن در برابر رقبا استفاده کنند. قدرت منطقه‌ای ایران ریشه در این واقعیت دارد که طی یک دهه اخیر توانسته است با پشت سر گذاشتن بحران‌های عمیق منطقه‌ای به بسط نفوذ ژئوپلیتیکی بپردازد. این موضوع گسترش توازن‌سازی رقبا در برابر این کشور را به همراه داشته است. در این شرایط به نظر می‌رسد که گروه‌هایی نظیر داعش با ایجاد چالش برای ایران، به جزئی از توازن قدرت در منطقه تبدیل شده‌اند.

در این چارچوب سه بازیگر عمده منطقه‌ای قرار دارند. عربستان طی دهه‌های اخیر رقابت عمده ایدئولوژیک را با ایران دنبال نموده است و به نظر می‌رسد این رقابت طی دو دهه اخیر در موضوع ژئوپلیتیک منطقه‌ای نیز گسترش یافته است. به نظر می‌رسد که ریاض بر اساس ویژگی‌هایی همچون ساختار سیاسی مبتنی بر سلطنت مطلقه به همراه انسداد سیاسی که مدت‌ها درگیر آن است در کنار فرقه وهابیت حاکم در این کشور، منبع اصلی ایدئولوژیک گروه‌های تکفیری محسوب می‌شود. در این چارچوب این کشور در راستای

رقابت ژئوپلیتیکی با ایران به‌ویژه بحران‌های سوریه و عراق تامین‌کننده بخش زیادی از اعضای داعش بوده و این گروه از حمایت‌های مالی ریاض نیز بهره‌مند شده است. حضور داعش فرصت‌هایی را نیز در اختیار اسرائیل در ایجاد چالش برای کشورهای نزدیک به ایران همچون عراق و سوریه قرار داد. مبارزه داعش با نیروهای نظامی کشورهای درگیر به‌ویژه در سوریه، نقش مهمی در خروج اسرائیل از تنگنای امنیتی در میان همسایگان عرب داشت. در ابعاد ژئوپلیتیک نیز هدف اصلی داعش یعنی تضعیف جبهه مقاومت همپوشانی تام و تمامی با اهداف اسرائیل در منطقه دارد. تلاش‌های داعش برای سرنگونی دولت قانونی سوریه این فرصت را برای اسرائیل فراهم می‌کرد تا پل ارتباطی میان ایران، حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی قطع شود. حضور داعش و دعوی خلافت اسلامی از سوی این گروه فرصت تجزیه کشورهای اسلامی چون عراق و سوریه را نیز در اختیار اسرائیل قرار می‌داد.

ترکیه از مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای در بحران سوریه و نیز از حامیان منطقه‌ای داعش محسوب می‌شود. این کشور یکی از مداخل‌های اصلی ورود آزادانه اعضای داعش به سوریه و عراق بوده است. داعش موقعیت‌های ویژه‌ای از قبیل سرکوب کردها در سوریه و استفاده از منابع نفتی عراق و سوریه را برای مدت‌ها برای ترکیه فراهم ساخت. ایجاد موازنه در برابر ایران، از مهم‌ترین علل حضور فعال ترکیه در بحران‌های سوریه و عراق بوده است. به همین دلیل استفاده از داعش برای مهار قدرت ایران به‌ویژه در بحران‌های سوریه و عراق در اولویت‌های ترکیه قرار داشته است.

منابع

- اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۹۵). «سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هشتم، شماره ۲۹، بهار.
- ثابت، علی. (۱۳۹۳). «کلام سیاسی و حیات سلولی تروریسم تکفیری»، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال هفتم، تابستان.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۰). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: نشر پاپلی

- خسروی، عبدالصمد و زارعی، غفار. (۱۳۹۸). «جایگاه داعش در امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در خاورمیانه»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال نهم، شماره دوم، تابستان.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال. (۱۳۹۱). «نواقح گرایي و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۶، شماره اول.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال. (۱۳۹۶). *اصول و مبانی روابط بین‌الملل ۱*، تهران: نشر سمت.
- رضایی، رضا و موسوی، صدرالدین. (۱۳۹۶). «ظهور داعش و تاثیر آن بر معادلات منطقه‌ای: مطالعه موردی چالش‌ها و فرصت‌های به وجود آمده برای ایران»، *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۵، شماره ۱۱.
- روحي، مجید و مرادی، سجاد. (۱۳۹۴). «نقش افزایش قدرت منطقه‌ای ایران بر سیاست-گذاری شورای همکاری خلیج فارس: ۲۰۱۵-۲۰۰۵»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، شماره ۱۸، زمستان.
- سلیمی ترکمانی، حجت. (۱۳۹۸). «مسئولیت بین‌المللی اقدامات داعش در عراق»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۶۱، پاییز - زمستان.
- سیف‌زاده، حسین. (۱۳۸۶). *اصول روابط بین‌الملل*، تهران: نشر میزان.
- صبوری، ضیاءالدین و صالحیان، تاج‌الدین. (۱۳۹۴). «آینده‌بینی منازعه خاورمیانه و تغییر در توازن قدرت منطقه‌ای ایران و ترکیه»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره نخست، شماره ۱۷.
- طلعت، آرمین و شریف‌مرادی، مینا. (۱۳۹۵). *داعش در ترازوی حقوق بین‌الملل*، تهران: نشر خرسندی.
- عبدالله‌خانی، علی. (۱۳۸۶). *تروریسم‌شناسی*، چاپ اول، تهران: نشر ابرار معاصر.
- فولر، گراهام. (۱۳۹۴). «آمریکا از داعش حمایت نمی‌کند»، *ماهنامه دیپلمات*، شماره دوم، مهر.
- قاسمی، محمدعلی. (۱۳۹۵). «استراتژی ترکیه در قبال داعش»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز.

قاسمیان، روح‌الله. (۱۳۹۲). *کنکاشی در تحولات سوریه: ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها*. تهران: نشر وزارت علوم.

کسرابی، محمدسالار و داوری‌مقدم، سعیده. (۱۳۹۴). «برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیلی جامعه‌شناختانه»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هفتم، شماره ۱، بهار.

کوهکن، علیرضا و نزاکتی، فرخنده. (۱۳۹۳). «دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی عربستان»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ۳، شماره ۳.

مرشایمر، جان. (۱۳۸۹). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: نشر وزارت امور خارجه.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۴). «ائتلاف ترکیه و عربستان سعودی؛ تداوم قمار سیاسی»، *معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی*، بهمن ماه.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۱). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: نشر سمت.

مصطفی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۰). «تحلیل سیاست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نورئالیستی»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، شماره اول، پاییز.

میریوسفی، علیرضا و غریبی، حسین. (۱۳۹۵). «خشونت هویتی و سیر تطور اندیشه‌های جهادی-تکفیری در خاورمیانه ۲۰۱۵-۱۹۸۰»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره پنجم، شماره اول، بهار.

نادری، عباس. (۱۳۸۸). «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و سوم، شماره ۳.

نجات، علی. (۱۳۹۴). *کالبدشکافی داعش: ماهیت، ساختار تشکیلاتی و پیامدها*، تهران: نشر ابرار معاصر.

نجات، علی. (۱۳۹۶). *بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای*، چاپ اول، تهران: نشر ابرار معاصر.

نورانی، مهدی. (۱۳۹۳). *داعش از کاشت تا برداشت*، تهران: نشر مجد اسلام.

نویدی، فرزاد و گودرزی، مهناز. (۱۳۹۹). «جایگاه منطقه‌ای ایران و عربستان در دوره پساداعش»، *فصلنامه پژوهشی‌های سیاسی جهان اسلام*، سال ۱۰، شماره اول، بهار.

هانور، لری. (۱۳۹۵). *منافع و گزینه‌های اسرائیل در سوریه*، ترجمه محسن محمودی و جواد یارمحمدی، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک.

هدایتی، مهدی و مرادی، سجاد. (۱۳۹۶). «تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۳۰، بهار.

هراتی، محمدجواد و قربی، محمدجواد. (۱۳۹۶). «تاثیر بازتولید داعش در کشور عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، شماره ۲۵، پاییز.

Bremmer, Ian. (2017). the top 5 countries where ISIS gets its foreign recruits, available in: <https://time.com/4739488/isis-iraq-syria-tunisia-saudi-arabia-russia/>

Chomsky, Noam. (2015). Noam Chomsky on how the Iraq war birthed ISIS and why U.S. Policy undermines the fight against it, available in: https://www.democracynow.org/2015/3/2/noam_chomsky_on_how_the_iraq.

Cockburn, Harry. (2016). Donald Trump calls Barack Obama founder of ISIS and Hillary Clinton it's co-founder, available in: <https://www.independent.co.uk/news/world/americas/donald-trump-barack-obama-isis-latest-speech-terrorism-claims-election-2016-a7184536.html>

Crooke, Alastair. (2017). you can't understand ISIS if you don't know the history of wahhabism in Saudi Arabia, Available at: <https://m.huffpost.com/us/entry/5717157>.

Dagher, Afra'a. (2016). Here's how the US, Israel, al-Qaeda and ISIS work together in Syria, available in: <http://theduran.com/how-the-us-israel-al-qaeda-and-isis-work-together-in-the-war-against-syria/>

Hersh, Seymour. (2007). the redirection, is the administration's new policy benefitting our enemies in the war on terrorism? the new Yorker, February 25.

Institute for the study of human rights. (2019). Securing Syria's oil, available in: <http://www.humanrightscolumbia.org/publications/securing-syrias-oil>

Kissinger, Henry. (2017). Chaos and order in a changing world, available in: <https://capx.co/chaos-and-order-in-a-changing-world/>

Maloney, Suzanne. (2017). the roots and evolution of Iran's region Strategy, available in: <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth->

- research-reports/issue-brief/the-roots-drivers-and-evolution-of-iran-s-regional-strategy/
- Marteu, Elisabeth. (2018). Israel and the Jihadi Threat, *Survival*, vol. 60, no. 1.
- Martinez, Brandon. (2016). Why Does Israel Support ISIS?, available in: <http://nonalignedmedia.com/2016/04/why-does-israel-support-isis>.
- Mearsheimer, John. (1995). the False Promise of International Institutions, **International Security**, Vol. 19, no. 3, winter.
- Mearsheimer, John. (2015). we asked John Mearsheimer: what should be the purpose of American power, available in: <https://nationalinterest.org/feature/we-asked-john-mearsheimer-what-should-be-the-purpose-13642>
- Middle East Monitor. (2014). Saudi most likely to join ISIS, 10% of group's fighters are women, available in: <https://www.middleeastmonitor.com/20141020-saudis-most-likely-to-join-isis-10-of-groups-fighters-are-women/>
- More, Jack, (27/12/2017), Hundreds of ISIS fighters are hiding in turkey, increasing fears of Europe attacks, available in: <http://www.newsweek.com/hundreds-of-isi-fighters-are-hiding-in-turkey-increasing-fears-of-europe-attacks>.
- Phillips, David. (2014). ISIS – Turkey links, available in: <https://www.huffpost.com/entry/research-paper-isis-turkey>.
- Plotkin, Lori. (2014). Saudi funding of ISIS, available in: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/saudi-funding-of-isis>
- Russia today. (04/04/2018). Most smuggled ISIS oil goes to turkey, sold at low Prices – Norwegian report, available in: <http://www.rt.com/news/326567-is-export-oil-turkey/>
- Taylor, Alan. (2014). the battle for Kobani, the Atlantic, available in: www.theatlantic.com/2014/10/the-battle-for-koobani/100828.
- Westermayr, Josef. (2015). Realpolitik in Iran Opportunities and Challenges, **Politikon: IAPSS Political Science Journal**, Vol. 28